



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ آذر ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۴

موضوع جزئی: معنای عدالت - مسلک چهارم (ملکه نفسانیه)

جلسه: ۴۱

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله‌ای بود که بر مسلک چهارم اقامه شده یعنی اینکه عدالت به معنای ملکه‌ی نفسانیه راسخه است. در این رابطه دو دلیل را بیان کردیم؛ دلیل دوم اصل عدم ترتب آثار است به این معنی که ما در مورد معنای عدالت یک قدر متیقن یا به تعبیر دیگر یک اقل داریم و یک اکثر و زائد بر قدر متیقن در مورد متیقن یعنی اینکه فعل و عمل ناشی از ملکه‌ی نفسانیه باشد یقین داریم آثار عدالت مترتب می‌شود از جمله جواز افتاء، شهادت، اقتداء به امام جماعت و امثال آن، پس در ترتب آثار مرغوبه نسبت به جایی که اعمال آن شخص ناشی از ملکه باشد، تردیدی نیست. در مورد زائد بر این شک می‌کنیم که آیا اگر کسی صرفاً به واجبات عمل و از محرّمات اجتناب کند این آثار مترتب می‌شود یا نه؟ اصل عدم ترتب آثار است. نتیجه آنکه اصل عدم ترتب آثار اقتضاء می‌کند که عدالت به معنای ملکه است.

اشکال به این دلیل این بود که بر فرض بپذیریم مفهوم عدالت مجمل است باید بحث شود آیا اجمال مخصص و مقید در این موارد سرایت به عام و مطلق می‌کند یا نه؟ این مسئله در بحث شبهات مفهومی و مصداقیه مطرح گردید که در مخصص متصل تمسک به عام اصلاً جائز نیست چه مفهوم خاص مردد بین اقل و اکثر باشد و چه مردد بین المتباینین ولی اگر مخصص منفصل و مفهوم مردد بین اقل و اکثر باشد در این موارد اجمال خاص به عام سرایت نمی‌کند و می‌توان به عام تمسک کرد اما اگر مردد بین المتباینین باشد، تمسک به عام جائز نیست. در ما نحن فیه ادله‌ی جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد اقتضاء می‌کند فتوای مجتهد حجت باشد اعم از اینکه عدالت داشته باشد یا خیر ولی شرطیت عدالت به دلیل منفصل ثابت شده است اگر دلیل ما که عدالت را در یک مسئله‌ای و موضوعی معتبر می‌کند متصل باشد، سخن مستدل صحیح است مثل «واشهدوا ذوی عدل منکم» اما مثلاً آیه نفر یا بعضی روایات یا سیره عقلاء که دلالت بر حجیت فتوای مجتهد می‌کند دلالت بر اینکه منذر باید عادل باشد ندارد. از طرفی مفهوم عدالت مردد بین استقامت عملیه ناشی از ملکه یا مطلق استقامت است. حال در جایی که استقامت عملیه ناشی از ملکه باشد این یقیناً عادل است و آثار عدالت بر آن مترتب می‌شود و می‌توان از او تقلید کرد اما نسبت به کسی که استقامت او ناشی از ملکه نیست چون مخصص منفصل است و اجمال آن به عام سرایت نمی‌کند می‌توان به اطلاق ادله جواز تقلید اخذ کرد و از چنین فردی تقلید کرد و او می‌تواند قضاوت کند.

لذا با توجه به این اشکال دلیل دوم نمی‌تواند اثبات کند که عدالت به معنای ملکه است.

پس تا اینجا دو دلیل را بیان کردیم و معلوم شد دلیل اول وافی به مقصود نیست و دلیل دوم هم که اصل عدم ترتب آثار است، قابل قبول نیست.

دلیل سوم:

ادله‌ای داریم که دلالت می‌کند بر این دارد که باید به دین امام جماعت اطمینان پیدا کرد؛ مستدل به استناد این روایت می‌خواهد اثبات کند که عدالت به معنای ملکه است. روایت «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَتَّقُ بِدِينِهِ وَأَمَانَتِهِ.»^۱ راوی می‌گوید: محبان و موالیان شما اختلاف دارند یعنی در یک مرتبه نیستند و به این معنی بعضی در مرتبه بالاتر و برخی پایین‌تر می‌باشند. آیا می‌توانم پشت سر همه آنها نماز بخوانم؟ امام در پاسخ می‌فرماید: فقط پشت سر کسی می‌توانی نماز بخوانی که دیانت او مورد وثوق و اطمینان باشد.

این وثوق به دین امام جماعت چگونه حاصل می‌شود؟ یک مسئله مهمی باید روشن شود تا بتوان پشت سر کسی نماز خواند و آن اینکه دیانت او مورد اطمینان باشد. در چه صورتی دیانت موثوق بها می‌شود و انسان وثوق و اطمینان به دیانت امام جماعت پیدا می‌کند؟ در صورتی که در وجود او یک حالت و کیفیت و قوتی باشد که آن حالت و کیفیت مانع ارتکاب حرام شود و او را به سوی فعل واجب سوق دهد.

این قلت: ممکن است سؤال شود مگر مسئله وثوق به دیانت امام جماعت از نفس استقامت عملی معلوم نمی‌شود؟ آیا باید حتماً علم و ظن به ملکه پیدا کنیم؟ همین مقدار که ببینیم این شخص مواظب واجبات و محرمات است، موجب وثوق به دیانت می‌شود.

قلت: مستدل می‌گوید این موجب وثوق نمی‌شود چون مسئله استقامت عملی فقط ثابت می‌کند که او در گذشته و حال اهل ترک واجب و فعل حرام نبوده اما اگر ملکه وجود نداشته باشد هیچ تضمینی نسبت به آینده نیست و ممکن است این واجب را ترک کند و ممکن است این استقامت عملی و ترک حرام اگر برخاسته از یک جنبه درونی نباشد، بعداً آن را هم کنار بگذارد. پس اگر ملکه نفسانی نباشد انسان اطمینان به دین او پیدا نمی‌کند. دیانت در واقع یعنی اینکه اهل تدین است و این تدین در صورتی مورد اطمینان واقع می‌شود که در نفس و روح و جان او این حالت پدید آمده که اصلاً به سمت حرام نمی‌رود. لذا استقامت عملیه در صورتی موجب وثوق به دین امام جماعت می‌شود که ناشی از ملکه باشد و بدون ملکه در واقع وثوق به دیانت امام جماعت پیدا نمی‌شود.

پس محصل دلیل سوم این شد که ادله‌ای که وثوق به دین امام جماعت را برای جواز اقتداء معتبر می‌دانند مستلزم آن است که ما عدالت را عبارت از ملکه بدانیم و تا ملکه نباشد وثوق به دیانت امام جماعت پیدا نمی‌شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ابواب صلاة الجماعة، باب ۱۰، حدیث ۲، ص ۳۰۹.

مثال: می‌توان برای این دلیل مثال عرفی آورد: مثلاً برای امر مهمی می‌خواهید شخص شجاعی را همراه خود ببرید چه زمانی وثوق به شجاعت شخص پیدا می‌کنید؟ آیا همین که یک موقعی دیدید که این شخص نترسیده و کارهای شجاعانه‌ای داشته باعث اطمینان به شجاعت او می‌شود یا نه باید دانست که این به یک مرتبه‌ای در نفس و روحیات رسیده که اصلاً ترس و خوف در او راهی ندارد؟ معلوم است که به صرف دیدن چند کار شجاعانه نمی‌توان اطمینان به شجاعت شخص پیدا کرد و تا محرز نشود که شجاعت این شخص برخاسته از یک حالت نفسانی و رسوخ روحی می‌باشد، وثوق به شجاعت برای شما حاصل نمی‌شود و اگر در موارد مختلف کارهای شجاعانه داشته باشد این در واقع حاکی از همان ملکه شجاعت است که در او وجود دارد. پس اطمینان از راه همان ملکه و روحیه حاصل می‌شود.

بررسی دلیل سوم:

آیا واقعاً انسان از استقامت عملی در هر صفتی وثوق به وجود آن وصف پیدا می‌کند در آن شخص یا حتماً این باید ناشی از آن حالت و کیفیت نفسانیه باشد؟ در مثالی که گفته شد در مورد شخص شجاع، آیا اگر کسی را سراغ دارید که همیشه این شخص در جاهای مختلف شجاعت به خرج داده و در مواقع مختلف ترسی از او دیده نشده و شجاع بوده حال سؤال این است که آیا اطمینان به شجاعت او پیدا می‌شود یا نه حتماً باید این ملکه‌ی شجاعتش برای من محرز شود؟ فرض هم این است که استقامت عملی که گفته می‌شود به یک یا چند بار دیدن نیست بلکه در این فعل استمرار داشته است حال واقعاً چنین شخصی که استمرار در امر شجاعت داشته آیا نمی‌توان اطمینان و وثوق به شجاعت او پیدا کرد؟ به نظر می‌رسد آنچه موجب اطمینان است همان مشاهده اعمال شجاعانه است به صورت مستمر و برای اطمینان به شجاعت بیش از این لازم نیست.

آیا روایت ابو علی بن راشد و امثال آن می‌تواند ثابت کند که وثوق به دیانت به صرف استقامت عملی احراز می‌شود؟ مستدل می‌گوید که به صرف استقامت و بدون علم به ملکه احراز نمی‌شود و لذا عدالت یعنی ملکه؛ اشکال این است که وثوق به دیانت به استقامت عملی هم احراز می‌شود و لازم نیست منشأ آن ملکه باشد کما اینکه در اوصاف نفسانی دیگر همین گونه است و لو آنکه حالت نفسانی هم برای ما معلوم نباشد.

دلیل چهارم: روایات و نصوص

روایات و نصوصی در مورد عدالت وارد شده که بر طبق این ادله برخی از اوصاف و عناوین در موضوع عدالت اخذ شده که همه آنها از افعال نفسانی هستند و فقط این اوصاف بر کسی می‌تواند صادق باشد که تبدیل به ملکه شده باشد یعنی تا این اوصاف در وجود شخص دائمی و در همه احوال نباشد و تا تبدیل به یک کیفیت راسخه نشده باشد این اوصاف و عناوین بر کسی صدق نمی‌کند از جمله عقیف، خیر، مأمون، صائن که اینها اوصافی است که بر کسی منطبق می‌شود که ملکه‌ی این امور را واجد شده باشند مثلاً عفاف وصفی است که صاحب آن از ارتکاب فعل حرام اجتناب می‌کند یا کف نفس یک فعل نفسی می‌باشد (خویشتن داری) که موجب عدم صدور حرام از این مکلف است و سایر اوصاف که اگر کسی یک یا چند بار از گناه اجتناب کند نمی‌گویند هو کاف لبطنه و فرجه لذا این اوصاف ظهور در استمرار دارد یعنی مستمراً از فعل حرام اجتناب می‌کند و این جز با اینکه این اوصاف وصف نفسانی باشند و از افعال نفسانی باشند که مانع ارتکاب گناه و حرام شوند، سازگاری ندارد. پس خویشتن داری

دائمی است و هذا هو معنى الملكة. ملکه یعنی یک وصف نفسانی که منشأ صدور واجب و ترک حرام است و به زودی هم زائل نمی‌شود لذا این روایات دلالت بر این دارد که حقیقت عدالت همان ملکه است.

بحث جلسه آینده: حال باید دید که این دلیل چهارم دلالت می‌کند بر اینکه عدالت به معنای ملکه است یا نه که در جلسه آینده
إن شاء الله بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»